



بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين سيما بقیة الله فى الارضين.

خیلی خوش آمدید برادران عزیز، خواهران عزیز. و خیلی متشکرم از بیانات امام جمعه‌ی محترم و فرمانده محترم سپاه با این متنی که خواندند که هم زیبا بود، هم پرمغز و پرمطلب بود؛ خیلی ممنون.

کرمانشاه یکی از نقاط برجسته‌ی کشور ما است. منهای فعالیت در انقلاب و در جنگ و مانند اینها، اساساً کرمانشاه محل اجتماع مذاهب مختلف، قومیت‌های مختلف و زندگی آرام و نجیبانه‌ی با یکدیگر است؛ این وضع کرمانشاه است. و همه‌ی این مجموعه در همه‌ی بخش‌های این استان، همین محدوده‌ی طبیعی استان - حالا از لحاظ جغرافیایی اسمش را چه بگذاریم، آن مهم نیست - مرزداران صادق و صمیمی کشور در آن ناحیه و در آن منطقه بودند. این یک تعریف اجمالی از کرمانشاه است.

بنده هم هر چه به حافظه‌ی خودم مراجعه میکنم و هر چه از کرمانشاه اطلاع دارم، مایه‌ی خرسندی و خشنودی هر کسی است که از اینها اطلاع پیدا میکند. بنده کرمانشاه را هم در دوران جنگ دیدم، هم قبل از شروع جنگ آدمم کرمانشاه و آنجا حرکت مردم را [دیدم]. روز بیست و دوّم بهمنی من در کرمانشاه بودم. در دوران جنگ، شهرهای مختلف کرمانشاه را - خود کرمانشاه و گیلان غرب و اسلام‌آباد غرب و پاوه و بقیه‌ی جاها را - [دیدم]. این آقای مّلا قادر (۲) آن وقت یک ماموستای جوانی بودند در پاوه؛ و مرحوم آقای اشرفی اصفهانی، (۳) شهید بزرگوار که واقعاً امثال ایشان حقاً و انصافاً مایه‌ی افتخار است؛ مرحوم اشرفی، پیرمرد، لکن مبارز و با عزم. [همین طور] مردم کرمانشاه که به همان تعبیر رایج خودشان واقعاً «پهلوان» و آماده‌ی دفاع و سینه‌سپرده. بحمدالله خاطرات ما از کرمانشاه، همه خاطرات برجسته و شیرینی است.

در دوران دفاع مقدّس و قبل از دفاع مقدّس، از اوّل انقلاب که درگیری‌ها در آن منطقه‌ی غرب کشور شروع شد، کرمانشاه خطّ مقدّم بود؛ یعنی اوّلین گروهی که برای مقابله‌ی با تجزیه‌طلبان خائن در منطقه‌ی کردستان رفتند و حرکت کردند، از کرمانشاه رفتند. اوّلین گروه، بچه‌ها و جوانهای کرمانشاه بودند که بوقت، بهنگام فهمیدند که قضیه چیست. ما آن وقت میدیدیم؛ حوادثی را که در آنجا میگذشت، در تهران عده‌ای بودند اصلاً نمیفهمیدند معنای این حادثه چیست؛ به عنوان یک حرکت معمولی مردمی به آن نگاه میکردند؛ دستهای پشت قضیه را و حوادث سنگینی را که این قضیه برای کشور ممکن بود به وجود بیاورد نمیدیدند. جوانهای مبارز کرمانشاه دیدند این را؛ همان اوّل کار یک جمعی شدند و راه افتادند رفتند برای مواجهه و مقابله. در دوره‌ی جنگ هم همین جور؛ در آن بمبارانهای عجیب که در همان اوایل سال ۶۰، بعضی از شهرهای کرمانشاه خلوت شده بود - بنده میرفتم آنجا خلوت بود؛ بعضی از شهرها این جور بود که اصلاً در کوچه و خیابان آدم کسی را نمیدید - لکن مردم ایستادگی کردند، از رزمندگانی که از سایر نقاط به اینجا رفته بودند بخوبی پذیرایی کردند، با آنها همکاری کردند، مجموعه‌ی نظامی تشکیل دادند، شهدائی هم تقدیم کردند که سردار، اسم این شهدای عزیز را آوردند؛ البته بعضی‌هایشان را که شهدای برجسته‌ای بودند ایشان اسم آوردند.



خب؛ حالا ما هستیم و میراث این شهدا؛ ما هستیم و یاد این شهدا. ما امروز چه استفاده‌ای [و چه کاری] از این حرکت عظیم جوانهای مؤمن و مخلص میتوانیم برای کشور و برای اسلام انجام بدهیم؟ این مهم است. این جوانها یک روز سینه سپر کردند و اجازه ندادند که دشمن تجاوز کند به این خاک؛ در آن بیابانها، در آن کوههای سر به فلک کشیده، در آن شرایط سخت ایستادگی کردند. من یادم نمیروم، از این کناره‌ی جاّه میگذشتیم، کوههای «برآفتاب» طرف دست راست ما بود، انسان چشمش که می‌افتاد به این کوهها و میدانستیم که مراکز اصلی دشمن بالای این کوهها است دل انسان فشرده میشد که این جاهای حسّاس در اختیار دشمن کشور است. خب در آن شرایط، این جوانها ایستادگی کردند – هم جوانهای کرمانشاه و هم از سایر جاهایی که به کرمانشاه رفتند و به جبهه‌های کرمانشاه پیوستند – یک عده‌ای شهید شدند، یک عده‌ای جانباز شدند. قریب ده هزار نفر از خود این استان شما به شهادت رسیدند؛ دو سه برابر این، جانباز شدند. خب اینها کار خودشان را آن وقت انجام دادند؛ حالا چه؟ حالا آیا کشور از وجود این جوانانی که اگرچه جسمشان نیست اما حقیقتشان حضور دارد بی‌نیاز است یا نه، الان هم احتیاج دارد؟

من میگویم الان احتیاج کشور به این جوانها کمتر از روز جنگ نیست. امروز ما [به اینها] احتیاج داریم؛ چرا؟ برای خاطر اینکه جنگ دشمن آن روز یک جنگ سخت‌افزاری نمایان و آشکار بود، امروز یک جنگ ترکیبی است؛ هم جنبه‌ی سخت‌افزاری در آن هست، هم جنبه‌ی نرم‌افزاری در آن هست؛ هم جنگ جسمانی است، هم جنگ روانی است. امروز دشمن این‌جوری وارد میشود. هم جنگ با سلاح آتشین و مانند این حرفها است – آن وقتی که لازم بدانند – هم جنگ با سلاح فرهنگ است. امروز وضع کشور ما این‌جوری است. ما قوی هستیم؛ ما امروز نسبت به آن روز صد برابر قوی‌تر شدیم؛ در این تردید نکنید. ما امروز بحمدالله و به توفیق الهی از همه‌جهت قابل مقایسه‌ی با آن روز نیستیم. آن روز دشمن به تهران – مرکز کشور – موشک میزد، ما حداکثر میتوانستیم با توپ مثلاً ۱۵۵، من باب مثال بصره را بزنیم، که البته نمیزدیم – چون جمعیت بود، مردم بودند، نمیزدیم – امروز این‌جوری نیست؛ امروز می‌بینید دیگر، وضع جور دیگر است. قوی‌تر شده‌ایم اما توطئه‌های دشمن پیچیده‌تر شده؛ این مهم است. امروز صرف اینکه ما در میدان جنگ نظامی حاضر باشیم و کار کنیم و تلاش کنیم و موشک بسازیم، کافی نیست. بله، ما در این زمینه‌ها پیشرفتهای خوبی کرده‌ایم، اما این کافی نیست؛ ما باید روی دل‌هایمان، روی روح‌هایمان، روی زبان‌هایمان، روی جهت‌گیری‌هایمان کار کنیم.

خب، در مجموعه‌ی «مایی» که میگویم باید کار کنیم – «ما باید کار کنیم» – «ما» کیست؟ در این مجموعه‌ی «ما» که همه‌ی ملت را شامل میشود، چه کسی از همه مؤثرتر است؟ جوانها؛ جوانها مؤثرترند. آن روز هم جوانها رفتند سینه سپر کردند. آیا جوان امروز آنچه را شما راجع به شهدا میدانید، از بن دندان میدانند؟ این مهم است. یعنی آیا جوان امروز ما و نسل آینده‌ی ما به عمق این ارزش و اهمیتی که آن روز حضور شهید در میدان جنگ داشت و کاری که او کرد، امروز واقف است یا نه؟ آیا آن اخلاص را، آن گذشت را، آن اخلاق اسلامی را، آن رفتارهای منطبق با شریعت را که جوانهای ما آن روز در میدان جنگ داشتند، جوان امروز درست شناخته، دانسته، میدانند یا نه؟ به این سؤالها شما باید جواب بدهید. این کنگره‌ها باید به این سؤالها جواب بدهد و اگر خلایی هست، آن خلأ را پُر کند.

جوانهای آن روز ما در واقع از قالب بشری، کائنه خارج شده بودند. در جنگهای دنیا نگاه کنید – هم فیلم‌ها را ببینید، هم داستانها را ببینید و بخوانید؛ درباره‌ی جنگهای مختلف دنیا هزاران فیلم و داستان نوشته شده – رزمنده در میدان جنگ یک موجود لابلایی است، یک موجود بی‌قید است؛ یک موجودی است که اگر دستش برسد، برای نقس خودش هر غلطی را که بتواند انجام میدهد؛ به دشمن هم که دست پیدا کرد و آن شهر را فتح کرد، برایش غارت کردن و نابود کردن یک کار عادی است؛ رزمندگان در دنیا این‌جوری هستند. این را مقایسه کنید با رزمنده‌ی ما که اگر چنانچه در یک محلی در محاصره گرفتار شد و غذا و نان و مانند اینها به او نرسید، و یک مغازه‌ای آنجا هست که



داخل آن بیسکویت هست و این بیسکویت را از روی اضطراب میخورند، هم از ولی فقیه اجازه میگیرند، هم روی کاغذ به آن دکان دار مینویسد که من بیسکویت را خوردم. اینها چیزهایی است که داستان نیست؛ اینها را ما دیده ایم، بنده دیده ام این را، مشاهده کرده ام، اطلاع دارم. جوانهای ما در سوسنگرد مدتی در محاصره بودند، هیچ چیزی به آنها نمی رسید؛ اینها گرسنه بودند، داخل مغازه ها پُر بود از غذا و امکانات و کنسرو و از این چیزها؛ نمی خوردند؛ میگفتند باید امام اجازه بدهد. ما از اهواز تکرار، تکرار، اصرار که بخورید، بردارید؛ نمی خوردند! معنای این چیست؟ این تقوا، این پرهیز، این ورع، این اخلاص، این صمیمیت را کجا شما پیدا میکنید؟ این را جوان امروز ما باید بداند؛ این را باید نشان بدهید. این را باید برجسته کنید و نشان بدهید: مقایسه ی بین جوان رزمنده ی ما و نوع رزمنده های دنیا در زمینه ی معنویات، در زمینه ی نیت، در زمینه ی نوع عمل و مانند اینها. این حرفهایی که ما بارها گفته ایم و شنیده ایم و تکرار شده که فداکاری میکند برای هم رزمش؛ اینها اتفاق افتاده. آن که تشنه است، آب نمی آشامد برای اینکه رفیقش تشنه نماند و با تشنگی شهید میشود، از دنیا میرود؛ اینها مهم است.

کارهایی که انجام داده اید که فی الجمله و کوتاه و پرمغز سردار (۴) شمردند، کارهای بسیار خوبی است، اینها همه خوب است؛ منتها این کارها برای چیست؟ برای اثرگذاری است دیگر. بروید سراغ خروجی این کارها؛ ببینید کتاب شما را چند نفر خواندند، چند نفر استفاده کردند، چند نفر یادداشت برداشتند، چند نفر نقاط برجسته ی آن شهیدی را که شما در آن کتاب معرفی کردید در دفترچه شان یادداشت کرده اند برای اینکه از آن استفاده کنند؛ بروید سراغ اینها و روی اینها کار کنید، روی اینها تکیه کنید. مخاطب کارهای شما جوانهایند؛ باید این مجموعه ی کارهایی که انجام میدهد روی جوانها اثر بگذارد. البته این کارها ارزشمند است؛ اگر این کارهای شکلی نباشد، معنا و محتوایی وجود ندارد دیگر؛ مثل وجود خود ماها که اگر جسممان نباشد و قوت نداشته باشد، کار روحی هم انجام نمیگیرد؛ باید انجام بگیرد. با پا باید به مسجد رفت، با دست باید به دیگری کمک کرد؛ بنابراین جسم این کارها خوب است اما مراقب روح این کارها هم باشید. روحش «اثرگذاری» است؛ باید بتواند خروجی درستی را در عرصه ی چشم انداز شما ان شاء الله به وجود بیاورد.

به هر حال ما از شماها برای تلاشتان، برای کار خوبی که انجام میدهید، برای زحمتی که میکشید متشکریم؛ ان شاء الله خداوند از شماها قبول کند، و مردم کرمانشاه را ان شاء الله روز به روز موفق تر کند. این وحدتی که کرمانشاهی ها دارند، خیلی اش به برکت علمای بزرگوار است؛ همین آقای علما، آقایان عزیزی که آنجا زحمت کشیدند، کار کردند، تلاش کردند؛ اینها خیلی ارزش دارد و توانسته بحمد الله این فضای خوب را به وجود بیاورد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(۱) در ابتدای این دیدار حجت الاسلام حبیب الله غفوری (امام جمعه ی کرمانشاه) و سرتیپ بهمن ریحانی (فرمانده سپاه حضرت نبی اکرم استان کرمانشاه) گزارشی ارائه کردند.

(۲) ماموستا ملا قادر قادری (امام جمعه ی پاوه)

(۳) آیت الله عطاء الله اشرفی اصفهانی (امام جمعه و نماینده ی حضرت امام در استان کرمانشاه)

(۴) فرمانده سپاه حضرت نبی اکرم استان کرمانشاه